

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۱۰ فروری، ۲۰۲۴

داکتر عبدالرحمن زمانی

پلانی که ظاهر شاه و انگلیس ها برای نقش سردار عبدالولی در آینده داشتند (۳)

(پیوسته به گذشته)

عفوشدن استاد خلیل الله خلیلی از مجازات شمولیت در قیام منسوب به علامه بلخی:

شاعر مشهور کشور استاد خلیل الله خلیلی، فرزند محمد حسین خان مستوفی الممالک دوره سلطنت امیر حبیب الله خان هم یکی از مظنونین شرکت در قیام منسوب به علامه بلخی بود. وی که دوران صدارت شاه محمود خان مشاور شاه محمود خان و وزیر مطبوعات بود، در یادداشت هایش طی مکالمه با دخترش ماری در رابطه با واقعه روز نهال شانی و قیام علامه بلخی به چند نکته مهم اشاره نموده است:

– تاریخچه مراسم نهال شانی روز دهقان در نوروز:

مراسم روز نهال شانی نوروز در دوره سلطنت امان الله خان در باغ بابر انجام میگرفت. دهقان ها از حوالی شهر به کابل می آمدند و حیوانات زراعتی خود را بصورت نمایش می آوردند، و وزرا هم لباس دهقانی می پوشیدند و داس بر کمر می زدند و دستار به سر می بستند.



غازی امان الله خان در مراسم روز دهقان دوره امانی (نوروز سنه ۱۳۰۳ شمسی)

پادشاه تا وقتی که نادرشاه هم زنده بود، خودش درین محافل اشتراک می ورزید، بعد از آن صدراعظم این محافل را در میان مردم افتتاح میکرد.

علت اینکه چرا این مراسم از باغ بابر به میدان سخی در جوار زیارت سخی شاه مردان تغییر محل یافت، رویدادی بود در دوران سلطنت نادرشاه. درین روز سال نو و جشن نوروز که روز جمعه هم بود، پیر مرد ریش سفید ناتوانی از اولاده میر واعظ وقتی که خطبه نماز جمعه را میخواند، فراموش کرد بجای اینکه بگوید «اللهم ایدالاسلام والمسلمین بدوام سلطنت محمد نادرشاه غازی» (خدایا از اسلام و مسلمین و دوام سلطنت محمد نادرشاه غازی حمایت کن)، گفت «اللهم ایدالاسلام والمسلمین بدوام سلطنت امیر ابن الامیر ابن الامیر امیر امان الله غازی» (خدایا از اسلام و مسلمین و دوام سلطنت امیر ابن امیر، امیر امان الله غازی حمایت کن). در آن وقت که دشمنی میان نادرشاه و خانواده امان الله خان به شدت جاری بود، یکبار چشم ها از هر طرف برآمد و خصوصا سردار محمد هاشم که مثل مار تاب خورد بر سر سجاده!

– اطلاع شاه محمود خان صدراعظم یک هفته قبل از تاریخ اجرای قیام: خلیلی مینویسد که «قبل ازینکه نوروز بیاید روز دوشنبه بود و باید افتتاح نوروز را به روز جمعه می کردند. سردار شاه محمود خان مرحوم برخلاف عادت هر وقت گفت که: من به این روز نوروز به احتفال این نمایش زراعتی نمی توانم شامل شوم، گرفتاری ها دارم، درست هم نیست، اینجا بعضی مردم آمدند پیش

من شکایت کردند که اینجا قبرستان است و زیارت است، مردم می آیند و بی حرمتی می کنند، من نمیخواهم به این بی حرمتی شریک شوم، مرده های مردم را پامال کنم. این امیرالدین شنسب تعلیم یافته فرانسه، وزیر زراعت بود و این کار هم به او مربوط بود، مرد ساده از دنیا بی خبر اصرار کرد که هر چطور شود والا حضرت باید تشریف بیاورند، ترتیبات گرفته شده. بهر حال، سردار شاه محمود خان گفت که: صحت من خوب نیست، بهیچ صورت من آمده نمیتوانم، هر کس از وزرا که میروند اختیار دارند، اما من نمی روم. این میرزا محمد خان وزیر دولت و دو سه وزیر دیگر دیگر گفتند ما هم نمی رویم».

باوجودیکه استاد خلیلی در یادداشت هایش به شمولیتش در طرح قیام علامه بلخی هیچ اشاره نکرده است، اما از قراین معلوم میشود که از آن آگاهی قبلی و با اعضای مهم آن طرح ارتباط نزدیک داشته است. خلیلی غیر مستقیم اعتراف میکند که از خیانت گلجان وردکی اطلاع قبلی نداشته و حتی از ارتباط تصمیم شاه محمود خان که برخلاف عادتش در مراسم جشن نوروز شرکت نکند، غافل گیر شده است. او میگوید که «خوب ما هم [از تصمیم شاه محمود خان به شرکت نکردن در مراسم] حیران ماندیم که قضیه چیست و چرا این کار شد؟! اما شکی به ما واقع نشد که چیست؟».

– **تهور و شجاعت علامه بلخی** : استاد خلیلی از زبان شاهد عینی غلام مصطفی خان، رئیس تفتیش صدارت، راجع به تحقیق از خواجه نعیم خان و سید اسمعیل بلخی می گوید که «خواجه نعیم انکار کرده است و گریه کرده است و گفته است من در آن جمله بودم، دستوری بودم یعنی هدایت گرفته بودم که تمام اطلاعات اینها [قیام کنندگان] را جمع کنم، باز ببرم بگویم به روز آخر به صدراعظم صاحب اطلاع بدهم. اما سید اسمعیل در کمال تهور و شجاعت گفته است که ایدا □ و قطعاً □ من انکار نمی کنم، من میخواستم یک تنبیهی کنم حکومت افغانستان را که بسیار بی بازخواستی و بی غوری در میان مسلمان ها موجود شده، دنیای اسلام در خون و آتش در می گیرد، تنبیهی کنم و اصلاحی بیاورم، خواه براه خونریزی باشد، خواه به راه انقلاب باشد، خواه برای هر کار که باشد، گناه هیچ کس نیست، مؤسس اصلی این کار خود من هستم. گفتند: می نویسی؟ به خط خودنوشته که من برای خیر اسلام و برای خیر افغانستان این کار را کردم».

– **مخالفت سردار داؤد خان با اعدام خواجه نعیم خان و اشتباه همکاری اش با قیام کنندگان** : استاد خلیلی راجع به این اشتباه می گوید که «این مسئله را در مجلس وزرا آوردند، مجلس وزرا تصویب کرد که خواجه نعیم باید اعدام شود، پادشاه هم از ایران آمد، بردند به حضور پادشاه، و روزی که تصویب میکرد مجلس وزرا که خواجه نعیم اعدام شود، سردار محمد داؤد خان در آن

تصویب امضا نکرد، گفت که من نظر خود را به حضور اعلیحضرت عرض میکنم، چشم‌ها یکی به دیگر دیدند. بعداً □ معلوم شد که در روز‌هایی که خواجه نعیم آزاد بوده است و از مزار آمده بود به کابل، رفت و آمد داشته است بسیار به حضور سردار صاحب وزیر داخلی، و در آنجا به خواجه محمد نعیم - قراری که خود خواجه نعیم همیشه گفته است - وعده داده بودند که رئیس ضبط احوالات او را میسازند، در عین حال این حادثه پیش شد. دیگر نمیدانیم که سخن به کجاست و سخن به کجا بود؟! در آنجا هم دست اختلاف خانوادگی موجود بود یا نبود؟ بهر حال، پادشاه افغانستان مرگ خواجه محمد نعیم را به شفاعت پسر عم خود معطل کرد. اما مجلس وزرا و خود سردار شاه محمودخان در باب سید اسمعیل مرحوم گفتند: نظر به شجاعت و ایمانی که آقا گفته، مجلس وزرا آقا را از اعدام عفو میکند، چند وقتی محبوس باشد.»

- **حاضر جوابی و چالاکي استاد خلیلی و شعری که سبب نجاتش شد :** استاد خلیلی در رابطه با جریانات آن روز قیام، بعد از ذکر دیدار روی سرک اش با محمد کبیر خان غوربندی وکیل غوربند و یک کوهدامنی به نام میر خیرالدین که شب گذشته در سراچه خلیلی پنهان شده بود، و هر دو به گوشش از کشف آنچه وی آن را توطئه علیه شاه محمود خان مینامد، خبر داده بودند، میگوید که «آدم آهسته آهسته به منزل خود، دیدم که واقعا پلیس‌ها بالا و پایین هرطرف میروند و می آیند، و یک دوسه پلیس هم به دور خانه من قدم میزنند، فهمیدم که حالا برای من هم مصیبت پیدا می شود چند دقیقه بعد تلفون شد، سردار شاه محمود خان مرحوم به من گفت که شما یکبار زود بیایید... گفتند زود بیایی و لباس خود را هم درست گرفته با خود بیاری، شاید چند روز نروی به خانه خود. خوب فهمیدم که زندان رفتم. رفتم به حضور سردار شاه محمود خان، بدون اراده گفتم:

اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم

و اگر تو زهر دهی به که دیگری تریاک!

صد ها نفر را از زندان رهاکردی، چه می شود مرا بیگناه باز تو زندانی کنی!».

خلیلی علاوه میکند که شاه محمود خان در گلخانه بسیار متاثر نشسته بود، گفت «دیدی؟ ... میخواستند سیزده عمارت را در کابل حریق کنند و با نفت بسوزانند، که از آنجمله قلعه جواد خانه حضرت صاحب نورالمشایخ بود. خانه عبدالغنی خان قلعه بیگی بود و خانه فلان کس و فلان کس بود. آقای خلیلی شما که درین کار شریک نبودید؟ من گفتم خود شما تحقیق کنید! اگر بوده باشم، اما یک حادثه است که چند شب پیش پسران حاجی عبدالرحمن خان کوهدامنی مرا به خانه خود مهمان کرده بودند و خواجه نعیم را هم مهمان کرده بودند، لکن من نرفته بودم. گفت بلی ازین هم اطلاع دارم که تو

نرفته بودی ، آنشب میخواستند که با تو حلف قرآن کنند، تو هوشیاری کردی نرفتی». (یادداشت های استاد خلیل الله خلیلی طی مکالمه با دخترش ماری، جولای ۲۰۱۰ م، ویرجینیای ایالات متحده امریکا، صفحات ۳۵۰-۳۵۷).

استاد خلیلی که به شاعر درباری نزد شاه محمود خان، محمد ظاهرشاه و جنرال ضیا الحق دیکتاتور پاکستان شهرت داشت ، با گفتن دو فردی که ذکر شد، نه تنها خودش را از مرگ نجات داد و استادی در سخنش را ثابت ساخت، بلکه با آوردن بهانه خود را از تقرر در هیئت تحقیق آن قضیه نیز رها ساخت .

راجع به حاضر جوابی استاد خلیلی شایع است که محمد ظاهر شاه در یک سفری که به دعوت سید کیان در دره زیبای کیان داشت لوحه ای را دید که برآن نوشته شده بود « اینجا جای پر زدن جبرئیل نیست». شاه رویش را به استاد خلیل الله خلیلی گشتاند و او عجلانه و فی البدیهه آنرا چنین تکمیل کرد که:

اینجا جای پر زدن جبرئیل نیست

«فرعون گشته بی ولی رود نیل نیست»

(پایان این قسمت)